

۴۶
۴۷

قسم ششم او در ضد و این
قسم هفتم او در بیسلفه جنین

مفتاح الخواص ناصری
تالیف الدكتور شایخ الفاضل حبيب اصله دینی شاه
بسم الله الرحمن الرحيم

چون در عهد علی حضرت فخر قدرت سلیمان حضرت سکنه ربوکت ملک تبت ملک
صرو عدالت کثیر از عرصه بر ولی شیره تجاغت و بی همای همادون سخت سباز
فرمودن تخت مالک رقاب القیصره حازم عناق النمام آجبار به سلطان
ابن سلطان ابن سلطان خاقان الاعوان رب الاحمد المظفر ناصر الدین شاه
خدا له ملکه و دولته و ادام الله ظله و سلطنته کافال نزلت حضرتش در هر ساعت آن
تکبیل صابغ و قیون مشولند و بدین منظور حضرت مشارالیه معلمین ابالیائی و فوالوکی
معلمین فرکی را مامورانتش را علوم خویش نموده لاند بنده در گاه عرش گشته
شده فینکی نامدی بد تعلیم علم طب در مدرسه مبارکه دولتی دارالفنون مشول و تلامذه خود
بقدر امکان تربیت نموده اکثر شعب علم طب را بدین ان موختم و پس از آن جدی در
فائز شده بالاخره چنان که بعضی از تلامذه قدم به خویشاوده از حد وصف خواهان رساله در
بان کیفیت تاثیر او در بر ابدت بنا علی هذا منبظر ضد منی جدید بدولت فاهره علیه و

و تاهیت شعب عام طی که خود فعیلم نموده بودم رساله مذکوره را در اردی بهشت ماه خلاصه بنده
 شخا قوی سبل مطابق شهر اول الکرام سنه ۱۲۷۳ هجریه تمام رسانیده که بقدر مقبول نظر گمایا از حضرت
 شاهشاهی گردیده اهم بر همه کس هوید شود که همیشه بر توانی ایام و لالی مقصود این بنده در
 آبادانی دولت جاوید مدت بوده است و از ان راهی که مطمح عمارت و بیان ^{صفا}
 ایزنه چنانچه باید و شایسته در بنودم لهند کجبه تمامیت رجوع نمودم منبر را از ^{تقریب}
 که از جمله غلنده خاصه حضرت اگر چه ضعیف او ازین بنده شایسته ولی تمین قدریات
 کنسم که در امتحان عام دولتی واقع در لالی غیر که ماه مصان المبارک سنه مذکوره ملت
 و خدمت او بر جمع اطبای محققین از فرنگی و ایرانی و هم بر ساری دولت علیه امین
 و هوید گردیده است و بسیاری و فرحمت او این رساله تمام بر رفت نایز این
 باید قدر مرا حمت او را در هر زمان منظور دارم و این رساله را منقسم به زبان ساده بنوم
 نمودم میفاح محاض ناصری و قل از شروع در بنات بطریق بعضی ابطال لازم است ^{تمام}
 به کده و او کونم هر سه نافه از ذوای طبیعه را که قائل بود قیصر او ان پنج تا علم که
 از آلات بدنه را او استعمال شود بجهت رفع مرض یا حالت غیر طبیعه علاج است
 و طبای که گویند و او استخیری است که پس از درو دیدن و فعل او در حالت
 غریزه باشد بریدن نماید بدن فساد او و هم جری بدن شود ملاحظه نموده اند که برخی از
 ادویه معروضه تاثیر قوی بر بدن نمایند و هم جز او شوند با عرق ^{کلیت} یرو و او ^{کلیت} سمانه
 هد بیه که در کلت دم کجبه رفع امیغلت مستعمله قبل از نوشیدن آنها در دم موجود

ولی بواسطه عمل تغذیه تغییر یافته پس از علاج در دم و سایر اجزاء بدن یافت شوند و همین
 ماهی که در سل و خنجر منقل است موجب فریبی گردد و در فنج عظام طفل استعمال آید
 ایلی مخصوص ففات در *Phosphate de chaux* در عظم عظام بدن
 و موجب صلابت و استحکام آنها شده حجم آنها را بفرزند و چون نامدی خند در غدی است
 با حیوان روناس مخلوط عظم آنها را حرمت پدید آرد و بواسطه ماده کهنس ^{ناس}
 که بواسطه دوران دم خرد آنها شوند و چون بر صافی است با سید تا جدیدی ^{تفاوت} تفاوت و
Nitrate d'argent که عبارت از ارفره محمول در استیتریک
Acide nitrique بنوشانیم هکذا آن مرضی بند بر سج قوه کرده و بجهت آنکه عظام
 که در بدن هر انسان بالذات موجود است مرکب شود بنفیره و استیتریک باول
 منفع شود و این ترکیب حادث از ارفره و نمک طعام محذوب دم و خرد تمام بدن
 شده از آثار آفتاب بر صید هید سیاه کرده و برخی از طب کوزید که بعضی از غذای نوزاد
 سدل کرده بود و او و البسم و تفاوتی در مابین آنها نبود مگر از فرار مقدار و مستعمله در مورد استخوان
 چنانکه فی المثل کمال در او و نیز سنجی است مفید در صورتی که بمقدار یک الا و کثرت نوشیده بعضی
 برهنه از خصوصیات و نمک طعام نماید و سم قوی شود چون در بعضی چند ساعت قبل تا بعد از
 کمال استیتریک *Acide muriatique* که عبارت از خواص
 نمک است بنوشند تفاوت غذا با او این است که علاوه بر استیتریک مقدار و مقدار و مقدار
 در او و غذا القوت مزاج سالم است و استعمال تغذیه نافع است بدن سالم را در صورت

در بدن غیر سالم بر خلاف و در آنکه باید مقلدند در بدن غیر سالم و مضر در بدن سالم است سم نه نما
 بود از دو باب یکی تغییر که از دو اور بدن موجد و شود که زنده و در اول بدست بر عکس تغییر که
 که حاصل آید پس از دو دو سم براد که علی الدوام حالت غیر طبیعی بدنه را فروزی رخ نماید ولی برخی
 از او تا هم سم و هم غذا و به طبع غیر مقدار با صورت شود که مبدل بدو اگر در چنانکه هیچ کس نمیزند
 که در آنکه دو سم الفار و کچول سم شد بدنه مع بد معروف زمین او بطبیعت اند و مخصوص مبدل بدن
 غذا بدو باید آنکه شراب را تا غذا و انجم و با وجود آن منظور و در نهایت با حصول منافع کلیه او استوار
 و سالم زمین اغذیه انسان بالبدنه که سم است ولی به طبع تغییر که سم است غیر مبدل
 به سگاله *Segale* مشاهده کنیم که این کدوم دوای مخصوص شود از مواد استخوان
 نفاس را در فعل از وضع حل نوشیدن او سم شدیدی که در دسترس او هم موجب حفاظت او
 قاریج که در هنگام نازگی بجز غده است نری و بکنار دلس از خشک شدن و دای مخصوص
 دیدن معوی است و هم چنین با دستخوان بجهت غذائی بسیار بکوبت ولی خام را در علم
 رطب یا سحوق خشک او بود و دای مخصوص ضد دیدن معوی است و بطوط که در آن بود
 محض پس از ماندن جندی در زرف خاک نمناک مبدل کرد و غذائی نشانه بسیار لطیف
 و سب زمینی که در این حدیال در آن شروع یافت چون در هنگام رویدن تمام او
 نیکونی از خاک مستور شود و معوض پاشن کون بشود و معوض غده است موجب شود
 بنا که در استعمال او به باید به سکونی ملاحظه نمود و اسارتی را که در کله بر استعمال آنها چون آن
 در این سکونی شاختند و دانی را که از فرار آن نجات نمایند معروف است به سوسول

rational یعنی از قند و دلائل ولی چون در استعمال سیم مخصوص
 علامات این دوا را سیم نامیک *sympathique* یعنی علاج
 کوبند بر رخنی از اوقات شود که طبع علاجی به بطریق بر تو را بسین *Perturbation*
 که نیز منوود بر تو را تو را نیز *Méthode perturbatrice*
 مانند یعنی علاج نمودن بواسطه بر نمودن مزاج چنانکه در قواعد الامراض بیان نمودیم
 در خصوص علامات و اشاراتی که در کتب بر استعمال کبی از اودی کوبیم که هر مرضی آن را
 ناچار نماید که در فکر علاج و مداوی خود افتد و هر مرضی از علامات خاصه خود مشاهده
 بواسطه علم و عمل طبی مفهوم شود که همان مرض لازم دارد و همان علاج را ولی وجود بعضی
 از علامات بغیر و به اشاره کیفیت استعمال آن دوا لازم را در برخی از علامات که
 دلیل شوند بر عدم استعمال آنها و این اشارات و اشارات بر خلاف طبیعتی که در کتاب
 اول آنکه طبیعت انسان بالذات در هنگام عطش منفرط با آب شرب سرد
 چنانکه در صورت اشتیاقی بود بر افراجه جسمی که زیاده است و در ضعف مزاج مشتاق باشد
 بقویات و دوم آنکه طبیعت بواسطه جوان مانند سیلان دم و عروق و او از شدت
 دخی و اسهال و ظهور و مایل عصبه بر رخنی از اوقات رفع مرض را نموده و ما در عرض این
 سکارین رجوع کنیم بقصد و اثره حاره یا الفعل بمقدار نام و سهلا و مقیبات در او
 و طبایات سیم آنکه مزاج بدون سخنان واضح و تکراری کجالت صحت رجوع نماید که ما در
 این صورت بواسطه بر نمودن مداوی جزئی نیز ندانیم که چهارم آنکه برخی از اوقات بعضی

حد کرده تعبیر بعضی ادویه را در علاج بی حتم آنکه بواسطه تجربات بر روی حیوانی بعضی معالجات
 جدید را اختراع نامیم بیس چون مرضی غایب کردید باید تعبیر نمود از قهقهه است
 و علامتی که هادی طبیب را بر جوع نمودن به نوعی از انواع معالجات و بدین منظور
 که طبیب ملاحظه کند اشارات و اشارات بر خلاف جمع علامات و احوال اشارات
 فسیل مزاج و سن و فصل و اشارات آنها در بعضی صورت از اشارت ادویه موافقه صحیح نیست مگر
 نمود بی تاثیر در عبارات از اثر ادویه بر بدن و از این اثر ادویه فهمیده شود
 است از ایشان بی اثر ادویه مختلف بود از قهقهه
 چیست با افراد کتبی کننده دو ادویه از قهقهه است از آنکه بعضی این معالجات
 تا سبب ممکن نموده چنانکه هیچ کس بگزیند بر سبب و که که نسبت ولی مگر بی تغییرات
 آنها که صورت حصول از اشارات تا حال به یکی معلوم شده بی باید در این است که تاثیر ادویه در
 حالت صحت در مرض مختلف است ولی از تجربه نمودن ادویه را در احوال بعضی خواص خواهد بود
 شناخته کرده بی و واضح است که باید از ادویه در جمیع اوقات نتواند به آنها که
 مختلف بود ولی استناد امراض در جمع احوال و اوقات بند است و مرضی که باید از
 اختلاف از جهه وصول و احوال و غیره هر چند است که در جمع اوقات است
 ذات است که است و است و است و در هر یک از اینها است که در مختلف است
 از قهقهه و جمیع موضع معلوم بی علاوه بر این در برخی از امراض علت است که بود و در برخی
 که لازم شود مداد انجمن از قهقهه تجربات سابقه معلوم است از آن راهی که خرفی است

در نباتات علامت است فی احوال اختلالی در اثر اخیر او بدیه خواهد بود و نیز اثر اخیر او در مختلف ^{جمله} مقدار آن سنجیده چون خونی بود تا اثر انسانی خونی بلکه برخی از اوقات هیچ اثری از انسان ظاهر نشود و بالعکس مقدار کلی توانستند حمل کردند پس نیاید این اثر اخیر او بدیه منوط است کسب و شدت مرض و سجالات آلات مرضیه و سالمه است

و چنانچه سابقا بیان نمودیم اثر او بدیه نیز مختلف بود از جهت تغییر ذراتی آنها در تمام همگی در بدیه چنانکه اثر خیره اخیر موجوده در معاد از خیره بول و بر اند و برخی از از منته اثر خیره عرف بود است و چون ملاحظه نمائیم آنچه او بدیه پس از در هود بدن علی الدوام درسی و در والی سی و سه در حرارت اند و نیز آنچه در رطوبات بدیه بر اثر آنکه وارد بدن شود تا اثر کلی بنمایند واضح و هوید که او بدیه نیز تا اثرات آنها معاف بنمایند و همچنین برخی از اخیر آنکه در حال طریقه خود غیر محمول در است بواسطه رطوبت امعا و سایر رطوبات بدیه محمول بود در آن دم داخل کردند پس معلوم است که او بدیه پس از در هود بدن تغییر می بخورد پذیرند و چنانکه در خارج بوده باشند ولی اصولی است تفصل کیفیت تغییرات آنها را بدیه خود تعرف عمومی علم او بدیه با بار ما نمی تواند آنها را از کلیه اثرات خود تقسیم نامیم در این رساله او در را تقسیم کنیم به قسم اول از آنهاست که کتیک *Caustiques*

که عبارت است از الکالات دوم *الفلوئان*
 که عبارت بود از او بدیه سیم *Inflammants* استر انتر ان
 یعنی او بدیه قافضه چهارم که در ان *Corroborants*
 یعنی مقوی پنجم *Stimulants* سیمولان یعنی محرک ششم

او الکوان Evacuants یعنی مستفیع
 یعنی مخدر هشتم اتونیک Atoniques یعنی مضعف
 نهم سببید
 یعنی مخصوصه Spécifiques

چنان اول در کالات است بلکه الکال کو نم هر آن دوانی را که بواسطه اثر شیمیائی خود بر
 بدن را که به ملاقات منافع حاصله او را مبدل حکیم فطرت نماید نه و این خصوصیت
 فی الحقیقت کلماتی را می گویند که در عت و بطور عرض مختلف در نزد یکدیگر
 و عظم و صغر موضع هر عت و بطور سقوط متفاوتند از جهت نام کالات است
 نیز در اثر شیمیائی بود که واضح سازیم که هر نوع تغییر حیوانی استعمال آنها بطور پیوسته پس از آنکه
 گذشته نوحی که مخصوص از کالات متاثر شوند آب و باطن البص و الباقی و شکر اند
 گوئیم که چون چهار جنس از وزن نوح حیوانی است و این مقدار از آب شرط لازم جهت
 آنهاست لهذا هر دوانی که سل سده به کتب آب داشته باشد مثل عرف گوگرد و جوهر نوبار
 آن نوح را بخوبی و مورث موت او می نماید نیز هر اندوانی که باطن البص قوی را می نماید
 مانند حموضات معدنیه و الکحل فالحالبه و سکه باطن البص منجمه و الباقی و شکر را در محلول کنند
 مانند قلیات اثر الکالت سده در نوح ظاهر نمایند بعضی از اصلاح چون در اثر شکر کالات
 کبک و محلول روی در جوهر کبک در مقام کالات بنوعی است که آنها را مبدل می گرداند که گفته اند
 با نفع مثبت آن بود که نوح میته بزودی در راجه و متعفن شده زایل در طرف کرد و در علاج
 نوحی که از یکی از این اصلاح متاثر گردید با کالاتی طولانی بد بود بعضی از کالات نیز در علاج

نوعی

فردا در محلی است که نفس ایشان در حیوانات را تا چند سال نگاه داری نمود بدین ظهور یافتن
 عطف از آنها و چون یکی از خواص نسوج بدنه است که علی الدوام جرم او تبدیل می شود و اصلاح مذکور
 این تغییر دائمی جرم نسوج را الهام حیات آن نسوج فانی گشته میسر کرده است بدین
 معروف ترین آذوقه الکاحه باشد عرق کوه و جوهر ملک و جوهر توره و اسید فسفیک

Acide phosphorique و جوهر سرکه و بطاس سنگ
Potasse caustique و جوهر شاد در دانه و در آب گند و اسید نیتریک

Acide arsenique و برداقیمون *Beurre d'antimoine* که هم
 کل آذوقه آنتیمون *Chlorure d'antimoine* گویند و کل در دانه

Chlorure de zinc و نترات دارژان *Nitrate d'argent*
 در دانه نیترات و در مرکز *Deuto-nitrate de mercure*

در نوک سبزه دوم کوز *Peroxyde de mercure* که عبارت است
 از زمین احم و سولفات دو که میور *Sulfate de cuivre* و اسنات بود

Acide chromique و اسید کرومیک *Acide-chromique*
 در طب این نسوج را در بر امعد را در اندیشه رایل ساختن نسوج غیر طبیعی مانند نایل بسیار است

Syphilitiques و اسید و برخی از نسوج
 سیفیلیتیکی

در چند رایل متون تاثر بعضی از نسوج در هم کجاست حاصل نمون تقریبات مصنوعی منظور فدی است
 در هم کجاست تاثر بعضی از نسوج در هم کجاست حاصل نمون تقریبات مصنوعی منظور فدی است

پان دوم

درادیه چپته

بدانکه هیچ خوانیم هر دوانی را که بواسطه ملاقات و اتصال او بر بعضی از مواضع بدن حرکتی باورم بدین
در آن موضع ظهور نماید باطاعت ترشح رطوبت مخصوصه یا عدم او بنیغضم را در ویه سعال شود
خارج و از طریق آنها بیشتر شود از رفراست مزاج و حیات جدیده بنیاطبای فرنگ آنها انما انغمضم

بر روفیان Rubefiants یعنی محر و اپنیاسلیک Erisipastiques

یعنی مفرح از قند سرخ نمودنشان سطح عید را پس از سرخ نمودن سطح عید در تحت شیره نیز اعمال
نمایند بنیغضم این ادویه را فی الحقیقه باید که تقادنی منبت مکر در دست و ضعف عمل و طول و قصرت
استعمال ولی ما بجهت عمل طبی تفصیل هر یک را با تقاده پان میمائیم بنیغضم بطریق عموم باید
که اثر هر یک از این دو قسم بواسطه قوه محرکه این ادویه است که مورت میل دوم شوند بنیغضم و چون اثر

ادویه چپه قوی با طولانی بود در رطوبت خود را در موضع زیاده از مقدار طبیعی ترشح ساخته حرارتی
بشود بنیغضم مستعمل بود بجهت جذب همچنان و ثوران باور می از حالات ریه موضعی
و چون مقصود طول مدت جذب بود از آنرا در به را نیز طولانی کنند بنیغضم که موضع عمل ساخته

بمدت مدیدی کجالت ترشح نکند بمانند بنیغضم و بر می از اوقات منظور طبیب در استعمال این ادویه
آن بود که حالت ضعف قوی را در امثال امراض محرکه و سکنه بواسطه قوه محرکه این ادویه به کمال طبیعت
رجوع دهند اما قسم اول که ادویه محرکه اند یعنی ادویه که استعمال شوند بجهت محض سرخ نمودن عید
سخم خرد و منفصل در پیل و برک اسخزه و زفت و سرکه تند آب بسیار گرم و محلول قوی نیک طعام

و در مضامین معدنیه مخلوط با آب و اودیه قلیائیه اکاله محلول در آب و اشجیون فی مخلوط بدین سان
 مشروط باینکه مدت استعمال آنها طولانی نبود زیرا که چون مدت استعمال آن بطول انجامد موجب
 بشیره داخل در قسم اخیر گردند و این قسم از اودیه تا شتر نماند و غشای نولول جمله توفیق او را در نکته
 بیان نمودیم بدین نوع که میل دم را بدین جهت، زیاده نموده جمع جلد انقباض یافته اودیه او مورد است
 حرارت و عده شود بنوعی که ابتدا مرض از او بگذرد و بعد از آن لذت مبدل گردد و چون سخن در
 مکان او تیر شدت پذیرفته اندک اما سی در و ظهور یافته عرق انقباض را فرود گیرد و چون اینجانب
 بروز نمود از چند ساعت تا چند روز باقی ماند از قد شدت محل دوائی مستعمل و لطافت جلد
 مستعمله نیز اما قسم دوم که عبارت است از اودیه سفید اودیه باشد که پس از اعداد
 جرت صورت اجتماع رطوبت در سخت بشیره گردند و این قسم اودیه بوسیله وسیله
 از قسم اول است و در می که از آنها حادث شود زیاد تر بود بنوعی که عبور دم نیز در انقباض
 نکرده رطوبت دم در سخت بشیره ممکن گردد و این موضع اجتماع رطوبت بسیار است به این
 که حادث شود از احتراق آب جوین نیز انقباض اودیه علاوه بر تاثیر موضعی تواند محرک
 آلات بعیده از موضع استعمال شوند و برخی از ادوات نیز محرک جمیع بدن گردند و بواسطه
 شدن بعضی از اجزاء اندوا نیز از ضعف قسم دوم است در ابرج و فرغون و ماژوبون و مانس
 بلکه *Ammoniaque liquide* و همین که چک اندی و جوهر سرکه آبی که در صدر در حرارت
 باشد و امثال آنها نیز بیان قسم در قابضات نیز بدینکه در این بیان گفتیم
 از اودیه چون آنها را از داخل یا خارج استعمال کنیم صورت اجتماع و غلظت اللباف و بنوعی

لینه کشته بدین جهت موجب قوت آنها شوند بنامه تقسیم از اودیه تا به خصوص آلات اودیه نماید که
 آن را عفو صفت خوانند در صورتی که این اودیه را از خارج استعمال نموده باشند و بدین واسطه
 مورت سد سیلان دم کردند طباطبائی فرماید آنها را استقبلیک *Styptiques*
 خوانند یعنی مسدودم بنامه نیز طباطبائی فرموده اند ما بین قابضات با تیره مره و قابضات
 بدون حرارت که قسم ثانی را طعمی عقیص بدون مریت باشد چون ماز و پوت و خشت
 و اودا و ادرسی *Uva Urosi* در امانا *Ratiana* و کلات کلا
 و پوست انار و کلنار فارسی وضع کینو *Kino* بنامه قابضات مره نامند با هم
 استخوانی را که بعلاده عفو صفت حرارت طعم نیز در آنها موجود بود مانند پوست که گفته است
 ناردن و پوست پد که در این با بعلاده قوه قابضه قوه مقویه نامند هر موجود است
 از جمله اودیه قابضه معدنه اند زاج سفید و سولفات و دوزنگ *Sulfate de zinc*
 و استات و دو بلیم *Acetate de plomb* زاج سبزه
 اودیه قابضه محضند در جمع نمودن الیاف و ضیق نمودن مجرای عروق و مویه و لیمه
 و نقصان نمودن ترشحات غشیه مخاطیه یا موضعی از بدن که بحالت قطعه یا
 باشند بنامه شیره در آن است که این اودیه قوه کهریون *Cohésion*
 یعنی اتصال ذرات الیاف را زیاد تر نماید چنانکه هوای سرد را میسوزاند یا سکه قطعه را معالمانی از خود
 در مطبوخ کی از این اودیه فایده نموده و قطعه های دیگر از همان قسم که در آن فایده
 بر گرفته بر هر دو جسمی مساوی از وزن معین کنند که در این هنگام قطعات فایده را در دم

بسیار افزون تر از قطعات غیر تقیه بود و طبیعت این دو بر استعمال کنند وقت
 الدم ضعیفی و در این هنگام اغلب مفید ولی از استعمال آنها احتیاط لازم است وقت الدم
 وقتی الدم معدی زمانی که منوط باشند به تغییر مافی ان آلات لهند درین مقامات باید
 از ابتدا شروع نمود بقا بضات خفیفه و تدریج با قوی رجوع نمود و بدینکه عموماً اشاره بر حلاط
 در استعمال آنهاست هنگامیکه حالت نوره در یکی از آلات برسد موجود باشد و بر عکس اشاره بر
 استعمال آنها بود در حالت منهنج که وجع او معدوم شده تر سحات بقا نون طبعه عود میباشند
 همچون در اسهال فرس و موسی با غیر موسی هر شهای او در کمزله فرج یا مجرای بول

پان چهارم

در مقویات

بدانکه مقویات که نفیسه کر بران *Corroborants* قوتبخش
 خوانند عبارتند از ادویه مخصوصه که بجهت از یاد با ایجاد نمودن
 قوی در اشخاصی که مبتلا بضعف یا بطول ذاتی یا عرضی بعضی از قوی شده استعمال شوند
 پس هر چه بدین منظور استعمال کرد در ضمن مقویات شماره شود ولی از آنکه مقویات
 داخل ادویه را در جمله نغذیه اند طهارت را بدو قسم تقسیم نموده اند تنبک *Toniques*
 یعنی مقوی صرف و آنالکتیک *Analeptiques* یعنی مقویات نغذیه
 بدانکه مقویات صرفه ادویاتی باشند که بواسطه استعمال طولانی و اثر موضعی مورث
 از ادویه قوه شمیمه و تغذیه کشته میل و مریز را بدو موضع زیاد نمایند بدین واسطه قوه حیات

مذکور افزون تر شود: و صورتی که مفید برخی استعمال شوند تا اثر آنها اغلب باقی باشد که
 بوده ولی چون مقدارشان بیشتر بود اثر آنها برکند کرده و سبب آفات با اکثر آنها و هم نام دوم
 اثرشان افزون تر بود همگامی که در ابتدا ان تاثیر را ظهور روز کمتر باشد و برخی از او مقوی
 بواسطه عفو صفت خود در ابتدای استعمال قایلش شوند ولی نتوان آنها را آخر قایضات شمر
 زیرا که از او در قایضه هممازند بواسطه اثر اخیر که تقویت مزاج با موضوع قایض است
 ولی باید در آن است که تقویت مقویات منوط است بمبعضی حالات بدنی خاصه برخی از
 اوقات هیچ اثری از آنها وجود پیدا نمیدهد بعضی از منته و دیگر بعضی تقویت محرک محض
 است: هر حالت صحت مفاد بر خیریه را چندان تاثيری نبود مگر آنکه استنهای صادق با
 کاذب را اندک باز یابد و مفید است مقدار بر کلیه صورت تنوع و قی کردن و مقام قوی است
 تقویه هر حالت جمالی بدن هیچ سبب از او علامت از او نیست ولی چون در موقع خود استعمال
 شود جزا لبسته بدن مانند عضلات و باوه ریه وری و اصل تر نماید و منقض را نیز ضلالت
 عارض شود بدن آنکه بر عیبت او مفید است و بتدریج جمع اعمال قوت پذیرفته مضربال
 سحر شفات کرده است: باید دانست که برخی از اوقات لوده مقویه مسهل و بعضی اوقات
 دیگر موجب قیض کردند: مثلا در صورتی که منوط لضعف امعاء بود او به مقویه آنها را
 منته سبب بیوت شود و بالعکس چون بیوت موقوف لضعف امعاء بود مانند غلبه
 که سبب بیوت مزمن انداز او به مقویه اکثر اوقات اسهال رخ نماید: و همچنین
 برخی از طبیبای فرنگ اطلاع از سبب تقویه و قیضه و مسهل و مسهولتی

مسهاتی *Bismuth* راجه مقویات شمرده اند ولی خلاف بود
 بلکه آنست که ادویه راجه ادویه محرکه اعصاب باید شمرد زیرا که نمقدار اندک باز یاد تا بر
 شان بر اعصاب فشار است و اشخاصی که آنها را مقوی دانستند بدین دلیل است
 که تاثیر این ادویه فی الجملة شایسته دارد و با اثر کرده در ادوی مرضی که بطریق نوظه هرگز نبودند
 ولی بیچند مقدمات ایشان غلط است هر چند در نوبه ارسنیک و تم که گفته اند موجب
 است ولی همین اثر بر حی از اوقات تیز حاصل شود و اثراتش مختلفه و گویا مانند آنکه از ضد
 و الکحل و حرکات نفسانیه و اگر گویند که ارسنیک مقوی است و از آنجمله نوبه را همچون
 دفع کند پس بر آنها الزام شود که قصد نیز خرد مقویات شمرند و حال آنکه بدست حکم
 او که در فصل از آنکه ارسنیک راجه مقویات شمریم باید با تعریف مقوی را تغییر داند آنکه
 ایات نمود که ارسنیک موجب ارزاد و قوه تغذیه و تمهیه نیست و حال آنکه استعمال
 ارسنیک موجب تبوع و نزال و نقصان اشتهاست و اشاره بر استعمال
 مقویات بود در امراض غیر مورمانند سکر بوت *Scorbut* و خا زبر
 و غایب ابا و امثال آنها در درجه خیره امراض در همه بسیار در صورتیکه وجع و جمعی بالمره قاف
 گشته نرسن کرده باشند و نیز استعمال شوند در ضعف آلات تغذیه و از خارج
 استعمال اند در تقرقات ضعفی و غایبانی و از جمله مقویات با تریه اند که گفته اند
 او دلو اسبا *Quaoja* و سباروبا *Simarouba*
 و انگوستورا *Angustura* و کلمبو *Columbo* و جنطیاناد پوت

نارون و پوست پسته و جو هر پسته و پارا پارا و *Sarcina brava*
 و از خود مقویات معدنی اند حدیده و الملاح او و میاه معدنی که در آنها اجزاء معدنی محلول باشند
 و نیز در سلک مقویات شکر عمده حموضات معدنی را در صورتی که مقدار قابل استعمال
 شوند و مخصوص چون انهار ایا مقویات بنامه کریک کنند اثر نفیوت هر دو ظاهر
 از آنها نیز کریک با فلفلهم و علی ای تقدیر چون حموضات معدنی را استعمال کنیم
 باید انهار را آب زردی مخلوط نمود و این هنگام رافع گویند عطرش را و نباید شکر کل
 و تخم می غذا و هم ترشح بول را بفرماید و چون مدت استعمال آنها طولانی کرد و در
 بدنی و همت نبض نقصان یافته نبض را نیز ضوابط ریخ نماید ولی چون مقدار آنها
 فزون تر شود یا زمان استعمال بطول انجامد موجب اختلال عمل تغذیه و سبب درم

معدده و امعا گویند و *Analeptiques* دانالپتیک

بعضی مقویات غذایی بعضی اودیه مخصوصه اند که استعمال کنند در برخی از نقایات امری
 مرمنه هوا را زود با عمل از اعمال طبیعیه هوا این صورت این غذایی فی الحقیقه اجسام و دانه بودند
 و عمل آنها مانند عمل سایر غذایی بود بدین معنی که پس از رسیدن بمعدده و ظاهر
 ساختن یا اثر محرکی خود بند ریج بدل یا متجمل آلات شوند ولی ظاهر این است که با مقویات
 غذایی را غده نسبت زیاد از سایر اغذیه بود زیرا که مقصود از استعمال مقویات
 غذایی آنست که علاوه بر نگاه داشتن بدن را اسباب خود مدنی را که از دست
 رفته و نهزال او را عارض شده کمال سابقین رجوع دهند و شرط مقوی شدن غذا

غذا است که سریع الاستحاله غذا ای بدنی باشد زیرا که غلب معده مانند سایر آلات در
ضعف و عمل او از حال طبیعی ناقص تر است بنا بر این استعمال مقویات غذائیه منوط است
بجذب غذا و سگالت حاصلات تغذیه بی و از جمله مقویات غذائیه مذکور است
کریبات او و سایر تحصیرات سدسی علاج مقویات و پس از آنها ماء اللحم و ماء الاکارع و
چربی و بیض و زیمبیت و گوشت مرغ و گوسفند و آب سبزه و یا کباب شده و جمله ذرات
رفتن آنها مقدار جزئی از او در هر محله که در آب محض گفته بی و در انهم معالجات اینها
نمودار گوشت حیوانات جوان که ژلاتین *Gelatine* یعنی ماده سرشته
سبب قوت است و از لحوم حملیه جا در سرکه مانده و از عرق شرب که ابتدائی الحکم حرکت
در آنها صورت ضعف کردند بی و باید دانست که شرط مذکور ای بدین او و آنست که چون
بدن بواسطه استعمال آنها سگالت طبیعی جهت نمود تند ریج آنها را با سایر تغذیه متولد که در
نموده اندک اندک مزوک دارند تا آنکه بی از آلات بدیه بواسطه کثرت استعمال آنها سگالت
در دم متلاش شود بی بهان تخم در محکات بی به آنکه محکات عبارت
از آن او و دانند که اثر اولی مقدار قبلی از آنها سبب یک اعمال بدیه بود تا زمانی اندک و
این هنگامی که مقدار قبلی استعمال میشود اثرشان بی آنکه سبب مقویات است ولی
چون مقدارشان را زیاد بر نام فرق با این آنها واضح و ظاهر خواهد کرد وید مانند آنکه از مقویات
تند ریج و متصل بود و بی غیرت یافتن حرکت قلبت وید و بی تغییر فوری لولن صورت
و حرارت عمر بره جز آنکه مدت طولانی استعمال شوند بر عکس محکات که بزودی حرارت

غیر از ادویه آلات و دوران دم را سریع و حرارت غیر زیاده افزا نموده مورت بلایا
 همچنان دماغی و عصبی کند و بهمان سرعت که ابتلا ماکرور نمود و اند نیز در مقام تک استعمال
 آنها فانی و معدوم شوند. و این ادویه محرکه بعضی محرکه جمع بدن را در برخی دیگر بعضی
 مخصوصه یا آنتی خاص را نبوی که طب فرنگ آنها را از قوه اعمال خاصه بازده قسم تقسیم نموده اند
 که تفصیل لازم یک از آنها را در اینجا بیان می نائیم. *اول از اینها است ادویه*
محرکه عمومی و از آن جمله سیم ادره به محرکه استخوانی که تاثیر قوه خاصه خود را بر کله جمع بدن است
و اعظم را ادویه هر چند اثرشان عام ولی مخصوص تاثیر آنها ظاهر شود و آلات عصبیه که چون
تحریک آنها قوت پذیرد موجب تشنج گردد. و اغلب استعمال شوند در هر بیماری که اشاره
بر استعمال مفویات بود و اثر آنها نیز بسیار شبیه با اثر مفویات جز در طول دوام اثر غیر
*دارد اینچنانکه استنتین و ووج و سیر و انتر لکال *Angélique* و بنون*
*و اینکا *Arnica* و بادبان و بادبان خطانی و نموده و با بونه نور حنی*
*و سبانه و غیره می و تمام نفع و جای و و انیل بو *Vanille**
در وزن مایه و لکحل و مثال آنها. و فی کفیفه حرارت و روشنی و هوای تمفنه و آب
*و الکتر سینه *Electricité* و غذا از جمله محرکات لازمه حیانت که بواسطه*
زوال با نقصان یک نقص کلی بر بدن سالم وارد آید. و دم از اینها است محرکه
ضد تشنج که عبارتند از ادویه استخوانی که اثر خاص آنها خفیت و لهن اعمال عصبیه و با
است سجانک طبیعت خود و اغلب اثرشان فوری بود و سیمادر اینها صنف کلسیه

دماغی

و عصبی المزاج ولی سرعت این اثر را بیل کرده و مزاج سهولت بدینا معاف و شود و اکثر تقویت نماید آلات عصبیه و دفع و جمع کنند بدون کسب یکدیگر چه حرکات او محکم کند زایل یا ضمن حرکات غیر طبعیه عضلات را مشروط باینکه منوط بنورم و باغ باشند و از آنکه

عقب بر چند پدستر و مسکت و دو بل بنمال دو دبل *Stuile animale de Dippel* که عبارت است از جوهر شاخ بز که می ویاد و بر سنجوبه و برگ و گل نارنج و فوف و نبل هندی و افقوفه و اش و کافور و نطق سفید که باقی است ام ایتر *Ether* و کل در وزن

Cyanure de fer و سیانور و دفر *Chlorure de zinc* و اکسید و بیسموت *Oxyde de Bismuth* و اکسید و *Oxyde de zinc* و یوفات و دو کوبو اما بناک *Sulfate de Cuivre ammoniacal* و امثال آنها

سیم از آن بات اود به محرک دماغ و شجاع که بفرانسه اکسیناتور نزد *Excitateurs nerveux* نامند که عمل آنها مخفف بود و تحریک است که در این عمل خاص هوای که در هر آن زمانی که مقدار نام در جیلات یا اشتبا تا در نشان استعمال شوند که فی سمل حرکات غیر ارادی بی نهایت بلکه برخی از اوقات تشنج عارض شود چون این عمل خاص از آنها بطور بی همتا دهند آنها را برخی از طبیب استعمال نمایند در بعضی از اسامی فلج و عطلان عمل برخی از آلات و معرفت نرین این قسم اود به است کجوله و جوهرها اود درک مایه و پی که کتبین *Perotopine* و سفاک

دوره *Electricite* و الکتریسیته *Segale*

مقاومیت که جمیع آن ها تاثیر حرکت مخصوصه بدماغ و ششام و عظام است از آنها دارند
 چهارم از آنهاست لودیه محرکه قوه باه که لغزش افروزی است *Apudis aqua*
 نامند که عبارت اند از دوره مخصوصه که بواسطه استعمال آنها میل سجاج از زیاد نمایند هر چند که
 بسیاری در این خصوص ذکر ننمایند ولی فی الحقیقه زیاده از دو دانجه که بدن شبهه تاثیر
 تا سل دارند مانند ذرات راج و فقر *Phosphore* و این تاثیر مخصوص نبر
 چندان محرک عمل مذکور نیست بلکه عینا و برخی از طبای ذرات حالت مرضیه عمل آورند که
 بدان واسطه موجب از زیاد حرکت مذکور می که از استعمال تعداد آنها بعضی از قاضی که وجود
 بی یقینند و عمل آلات تا سبل مانند عمل سایر آلات منوط سلامت مزاج و بعضی از حرکات
 لغز است چنانکه در فائده در تعریف امراض آلات تا سبل مذکور میشود :
 از آنهاست لودیه مدره طمست که عبارتند از لودیه مخصوصه زیاد نمودن عمل طمست ولی باید دانست
 که حسب طمست عملی منوط سبب که هر یک از آنها را علاجی خاص بود و اگر چه برخی از لودیه
 را در این مرض مخصوصند ولی این اثر را از آن است که آن لودیه عمل تحریک عمومی بر بدن آورند
 و از آن جهت که خود رحم و حالت طبیعی در میان است لهذا اثر آنها بر رحم زهر نما مان نمود
 مثلا در صورتی که این مدره طمست کرد و شوا ن گفت که فاصبت این این بود بلکه بواسطه
 رحمت دلون در امراض طبیعی زرشح مذکور نیز قلم کشید : علی ای نقده برید که غلط
 لودیه مدره طمست را بدو قسم میخوانند : قسم اول لودیه مدره طمست اند بدن بواسطه

۲۱
که عمل آنها همچنان دم است لعمریک شعیه رحم دلی در سایر آلات همچنان نماندند
انکه در عروق در نوان جوانی که مبتلا بر قص بود سینه هر گاه در هنگامیکه موجب غلبت
زردنگ نمود استعمال شود صورت سیلان دم بواسیری گردد و بالعکس چون غلبت
طششان زردنگ بود پس از دالی سر روز استعمال او در طش زودتر و مقدار
او زیاده از مقدار معاد خود برده نماید و اکثر انقسام از لوده معطرند ولی رایجه آنها چندین
نبت مانند ابله و استنسی و سلب و القوزه و چند پسته و عرق و با لونه و بونه
و بار کجه و کینج و سرگی و بیخ تازه خرما و امثال آنها بنقسم دو دم لوده بدره غلبت اند
بواسطه که عبارتند از لوده استخوان که بواسطه رفع نمودن حالت غیر طبیعی مزاج موجب
رحمت دلون طبیعی دم کردند چنانکه چون مزاج دموی بود اکثر بارده لوده
باعث سیلان دم کردند و برخی از اوقات نیز در احوال تفاوتی کلی دیده شود
از تجویز بلبله و از وضع بر همین با دخول در ما، فایز تا صورت رفت دم شود و
بالعکس در ضعف عمومی که در لغت *Anémic* منفقت نامی چند استعمال
صدیدیه و از هر ماده که سبب غلبت مجول است وضع مشمع ذرا بیج در قند
و استعمال اکثر سینه مفید خواهد بود و در نوان خربه برخی از اوقات غلبت اند
مسهل قوی بن و چون ایند قسم او در بدره طشت را قبول نمود کم ناچار توهم بر میان
کون انکه علاوه بر لوده بدره طشت بواسطه بایدون او بعضی ندره سینه محمد برادر طشت اند
که همچون لوده محضه در هنگام علاج استعمال آنها لازم کرد و مانند حرکت رکوب با ام را

و ششما در زور خانه و سکنی نمودن در او به ساله که مستامات که چون بدین تدبیر حرکت
 دوم سریع تر شود و قوای بدنیه نیز افزون تر شد و ترشح طشت سجات طبعیه رجوع نماید
 ششم از اینهاست ادریه مدره بول بیاید که چون در برخی از امراض مزاج منفرد از
 بول را اضافه نماید و بواسطه بول بعضی از اجزاء غیر لازم را که نسبت با مریض کرده خارج
 سانه در هنگام علاج نیز بعضی از اوقات سعی نمائیم که بول را بدین منظور ضایع کنیم
 زیرا آنچه تجربه رسیده که اگر عیاره مقدار زیاد موجب ادرار مقدار کثیری از بول گردد و بدین
 جهت حرارت بدنی را که کفایت رخ نماید و نیز زنده اند که چون در اشهر عیاره بعضی ادریه
 مخصوصه داخل نمایند برخی از اجزاء که سبب مایه مریض اند نیز همراهی بول خارج گردند
 در هنگام تجربات معلوم گردید که بعضی ادریه مخصوصه در ادرار بول در صورتیکه بواسطه سبب
 غیر نمایان مقدار ادری نقصان پذیرفته باشد بیس بار آن ادریه مدره ضد درمی که

انهار اجزاء ادریه مبرزه توان نمود مانند نترات دو پطاس *Nitrate de Potasse*

قسم دوم ادریه مدره آنجانی است که موجب افراج اجزاء غیر لازم باشد بول مانند
 سوربجان و طریقه که مورث افراج انسیدریک *Acide urique*
 اند بیقسم سوم آن ادریه است که نقصان ادرار بول را سجات طبعیه رجوع میدهد
 اسحقیه منقسم اجزاء ادریه مدره فاصله اند زیرا که قسم اول از ادریه مذکوره بهمان صورت
 که وارد شده خارج گردد و قسم دوم اجزاء غیر لازم را از بدن خارج کند بدون ادرار
 مقدار بول ولی در هنگام استعمال قسم ثالث از ادریه بی اسحقیه مقدار خوب ادرار

ترشود. باید دانت که محل اذویه بدره بول منوط است بچند شرط مانند محلول بودن
 در آب یا مایعی دیگر کجماکه در صورت استعمال آننا بطریق حب یا سوف تا اثر آنها
 بسیار کمتر است باینکه محلول آنها و نیز اثر محلولشان در حالت سرد کمتر بود از آنکه گرم
 یا در حالت فتور بودند و لازم است که مسکن بعضی چندان گرم نباشد زیرا که تجربه دیده
 که هر چند حرارت خارج کمتر بود ترشح و ادرار بول اضافه گردد. بد که در دست نظیته
 باید اذویه بول را بدو قسم نمود قسم اول اذویه بدره طلیت که از جنس اذویه ضد درجی اند قسم اول
 اذویه بدره محرکه اند که هم آنها را حاره گویند. و قسم اول از قسم دوم مستعمل تر بود از قسم اول
 میباشد شوره و نباتات سوزده و ارچون ورق کا در زبان و کل او را شتر غار و نباتات معده
 به صفت بند و مار چوبه و چوده کارزان و صابون مادام و بی کربنات دو سو د
Bicarbonat de soude و مباحه مغذیه قلبیه و ما و ما و ما
 و شربت لیمو و کچین و طریقه و این اذویه بدره میسکو باشند در حیات و در امراض در مبه
 و قسم دوم مستعمل بود در صورتیکه اشاره بر اذویه بدره بول باشد چون در صنف
 شانه در تعبیر جسمانی قلب و بعضی از اقسام استسقا و برخی از اوقات طریقه بسیار
 صعب بود تحصیل آنکه چه قسم از اذویه بدره باید رجوع نمود در این صورت بهترین کیفیت
 طریقه است که مبدات فینه اند کرده و بند رج مبدات حاره نمشی کردند
 عموما باید دانت که طب مستعمل دارند اذویه بدره بول را بخصوص در استسقا
 نابدین واسطه رطوبات منجمه در بافته زنبوری با در تجویف میل بکته نموده در راه شانه

بدن خارج شوند و بدین منظور اغلب اوقات رجوع نمایند بادویه مدره محرکه چون تخم
 کاکج و پوست درخت افطی داد و اوری *Uva ursi* و پياز غصص و کور
 مصری و ذرتیال *Digitale* و کوباهو *Copahu* و جوهر سفید
 و اکونیت *Aconit* و ذرا بچ و برخی از ادویه معطره چون زره کرمانی و تخم
 عصفری و بادمان و تخم کز محمدانه بر عمل مرست مذکوره است و اول طب در
 خصوص استعمال اشربه و عدم اودر استفا مختلف بود همچو که برخی استعمال آنها را جایز دانستند
 سجد اطمانا عطش مغرط مرضی سکین باید بعضی دیگر بواسطه از دیار طوبت از آنها اجتناب
 ورزند ولی اتفاقاً حقیق قول نخستین اصح از دوم بود زیرا بی از اشربه را در صورتیکه باران
 نبود چنانچه در چند نفر استقیان خود با ثبات رسانند که مقدار آب مشروب نمائند
 ببول خارج کرده هیچ مقدار را در نروج بدن توقف ننماید و نیز در امراض
 آلات بول بسیار رجوع شود بادویه مدره ولی در جمیع اوقات استعمال آنها غیر مجاز
 و با احتیاط بود پس بدانکه چون بول بدون وجع خارج گردد نفی استعمال آنهاست
 ولی چون بول با وجع و صوت خارج شود اکثر از منته استعمال ادویه مدره چو از ادویه
 علامت ادویه است بواسطه اطلاع عاره محموله در خود بول در ادویه مستعمله است پس سراسر باید اختیار نمود
 امراض آلات بول را از یکدیگر بمقتسم که ادویه مذکوره در کدام مفید و در چه قسم مضر گردند
 چون رجوع نمائیم مدارت بجهت اخراج حصاه یا رمل مثانه باید بدانند آنها ابتدا نموده از کبره
 رمل یا حصاه اخراج مرکب سازنده آنهاست تا ختم شود و این مهم از آنهاست ادویه معطره

بدر...

باید دانست که اودیه معرقه را قسم بسیار بود چنانکه فی المسئل حرارت فارجه در استعمال داخل
 بالاجت مبقدر تمام موجب تعویق شدید است و در هر زمان که انسان اشربه نازوی بود
 فاضل آنها بواسطه ادرار و تنفس و تعریق خارج میگردد و چون بدن را گرم نگاه دارند بواسطه
 لباس یا توقف در مسکن عاره رطبه غرقئ سدید حاصل شود و بالعکس چون بدن سرد بود
 رطوبات با دراز خارج گردد و همچو ما ذوان گفت که دلگت بدن و حرکت و بهر عمل
 دوران و مراسم بیخ نماید موجب عرق کردن و همچنین از استعمال فارجه میاه بارده بواسطه جذب
 عرق حادث شود و چون عرق پنهان عودض با بنفیه بواسطه حران طبیعت با
 نشین اودیه مخصوصه یا استعمال ندره فاصله علامات مقدمه و موجوده را مستقر بود که
 صورت را حمرت پدید آید فی الحقیقه نهی در او نمودار کرد و با حرارت عمومی بدن و
 عرض و سریع شده و بعد نیز در ابتدا نظارت و نسبت پدید کرده بالاخره رطوبت پدید آید
 که بند ریچ این رطوبت بخار رطبه فطره مجتمع شده خارج گردد و چون این حالت ظاهر شود
 در حالت لازم او باشد کبی همچنان عیدی هو بکوی عشت دوران دم علاقه بر اینکه حرارت
 خفته حماره و اشربه مبقدر تمام خواه گرم خواه سرد و محمد بر تعریق اند و غفتم مانند سایر اودیه
 به خارجیه هو غلبه دار جمله فارجه بود دلگت و توقف در حمام در هو سبی که اسحق ازین
 باشند و لباس گرم و پشمی است نه هر ملک اودیه معرقه و غلبه بخار مطبوخ خارجانی
 و حطی دبا در سنجوبه و بابونه و اقطی و کشنی و زنبون و ساسا فراس *Sassafras*
 و غنچه و چوبسپنی و چوب کوا یاک *Guajac* و مشک و غیره و کبریت

و اشیمون و کتیبیات اود و کتیبیات الکلبیه و برخی از کتیبیات ایچکا و اوین
 معلوم است که تا چه مرتبه اودیه معرفه با یکدیگر محققند و فی الحقیقه حکمت استعمال لازم بود وقت
 مابین آنها چنانکه در بعضی از مرصعه با اودیه معرفه علییه هر برخی از مرصعه دیگر معرفه حاره بدرج
 نمودند و امر اضی که لازم دارند استعمال معرفات را نیز بسیار مختلف اند چنانچه اینها را
 در نواب هو را و ارم عضلانیه و امراض صلبیه و زلزلات و هشتم از اینهاست اودیه
 آلات صدی که بعضی از آنها داخل در اودیه است چنانچه است که بفرمانه اسپران

Expectorants یعنی محرکه بلغم و هم اسهول
Insiro
 یعنی مقله اونا مند و عمل مخصوص آنها غشای مخاطی را به قصد است که بدین واسطه سهولت مقله
 بلغم طبیعی که کله فراط مجتمع شده خارج کرد و یا از دیار ترشح اورا نقصان رو کند و اکثر اوقات
 سکه بدین منظور استعمال شوند سبب از دیار ترشح را رفع نموده موجب علاج گردند
 و بعضی از آنها موضعیه اند مانند بخارات و برخی دیگر با مقتاد اطباء علی مخصوص غشای مخاطی باشد
 که بسیار مفیدند و زلزلات فرمونه مانند فسام لبسان و اشق و پازر عضل و برخی از اودیه دیگر

که در بعضی از امراض فرمونه به منفعتی نامه کشند همچون سولفات و زینک
Sulfate de zinc
 و استات و دو بلغم *Acetate de plomb* موجب از دیار اخراج بلغم باشند بلکه
 کردند اند و ترشح اورا منوعی که اطلاق مخبر بلغم در بعضی از آنها سمعی و مصلح اودیه
 محرکه مخصوصه آلات صدیه که در برخی از فرمونه مخبر بلغم نموند آن چنان اودیه فی باشد که تغییر
 دهند حالت غشای مخاطی را و آلات را و خروج بلغم در این صورت بهتر از افره است و اودیه

دار چوبه لوبه محرکه آلات صدریه شکر مخار خلو *Chlore* و بخار بک از
 آماناک *Ammoniaque* و یو *Iode* و آب و لفظ و هم جوهر لیمان
 و جوهر سرکه دو خان توون و نا توره و صمغ منبثه و بلبات و انیمون فی لفظ
 بسیار اندک و ایچا و پاز عضل و سبز و سنگا *Senega* و بولفات و کت
Sulfate de zinc و اسات و دو نیم *Acetate de plomb*
 و علاج ارسنیکیه *Arsenic* را و احتمال کلی بر آن است که تاثر این
 بواسطه جذب شدن بودنه تاثر موضعی زیرا که بعضی از این اودیه بواسطه جذب شدن
 تاثرشان بر آلات صدریه در بول نیز ظاهر گردند. تاثر ارسنات اودیه مولد اللعاب
 که گفته اند تا سنیکا نوار *Masticatoires* یعنی محمد رطل مضغ و هم سی
 الاکوگ *Stibagogues* یعنی مولد بزاق مانند که عبارتند از آن چنان اودیه
 بواسطه تاثر موضعی فوری خشکی مخاطی دهان و غده را و موجب ترشح نامیه برآیند
 و انفعیم از ترشح را بطبی ترشح بزاقی که از استعمال زین حاصل آید نبود زیرا که ترشح بی
 ترشح و سبب زین است در تمام بدن و اهم ترشح بزاق زین در آب است بکلی
 بزاقی که از اودیه مولد بزاق حادث نشود که در آب بزاق سالم حر؛ در مقدار نفی نبود
 علاوه برین در صورت طول استعمال اودیه مولد بزاق محرک معده گردد
 و این لوبه استعمال شوند چکه تحریک بزاق در تمام استرهای و یا به منظور اوست
 در برخی از امراض موجهه اس. و ازین قسم اودیه اند فافر فافر کسپل و بولاخ اولی

و فصل فرنگی و فصل هندی و میخک و توتون و امثال آنها : و اهم از آنهاست ادویه معطره که بعضی
ستر نو تاوار *Sternutatoires* یعنی معطر و اهم آن *Eurhins* یعنی

مخصوص بینی که بند که بواسطه استعمال موضعی در غشای مخاطی بینی موجب ازدیاد ترشح غلیظی
و سسم صورت عطره کردند بواسطه اثر محرکه آنها که توسط شعبه اعنی عصب زوج سوم از حساب
و ماغیه بدماغ رسد : و برخی ازین ادویه مانند قند و سفوف برک اسطوخودوس معطره

ولی فرقیون و درازین *Kératine* معطره بسیار قوی باشند و در حد وسط

انفیه متداوله : و این ادویه را چون مقدار نام معمول دارند مجذوب شوند خاصیت ظاهر شود
اشخاصی که معناد با نفیه هستند که در استعمال آنها مبتدا کردند متوجع و سایر علائم دخول توتون در
دوران دم : و نیز طول استعمال ادویه معطره موجب زوال و بطالت فوه شامه است و اهم

تغییر و بدصورت را و در هنگام مبتلا بودن بینی متفرج سیفلیتیک *Syphilitiques*

بعضی از طب استعمال ادویه معطره را صورت حدوث نواصیر دارند و انقسام از ادویه مستعمله بطریق

جدیبات در او را هم فرسته چشم مخصوص در صلیح فرمن : و از جمله ادویه معطره قند مسوق

و کلکیکوتی و مرز کوش و اسطوخودوس و توتون معروفه با نفیه و فرقیون و خرفن بعضی

درازین *Vératine* و اسارون شامی و ملک طعام مشوی و نشا در روفا

و دمر کور *Sulfate de Mercure* مشروط باینکه هر یک از آنها در فرمی درشته

در حد وسط بوند : باز در سس از آنهاست ادویه محرکه محله که بفرانسه *Alterants* الزمان

یعنی تغیر دهنده و سسم ویدان *Fondants* یعنی محله خوانند که عبارتند از اشجان ادویه

ادویة تغییری و مند حال مرضه را بصحت بدن چندان تغییری ظاهر نمیگردد که بدن
 در سال و عمر و سایر بجز آنات واقع مرض کردند تا آنکه مانند مستقر غا ایزد غیر طبیعی را
 برای معین از بدن خارج نمایند و چون به سبکی ملاحظه کنیم متویات در مقام نصف
 عمومی داد و به ضد و رمی در او رام و گفته کند در نو بدین معنی او و به مغیره جسمند دلیل آنکه مزاج
 علل را جهت سجات صحت دهند بدن اخراج ماده مخصوصه در جری از او و به مغیره را انانری
 فوراً بر مرض بود همچون گفته و بعضی دیگر انانری در جی بود مانند زین در سبب فلس و برخی دیگر
 از جهت احوال مقدار در زمانی بود که مستقر خند چنانکه زین مقدار اندک تغییر دهنده و مقدار زیاد
 سهل است و همچون صبر زرد و بنا علی هذا خواص اسعیم از او و به نیز چون سایر ادویة قوی است
 و بقیده قدمای طب ادویة مغیره موجب نفع بود در طبایات بدنی را و حققت عقل
 و تاثیر آنها مخفی باشد و چون اغلب مستعملند در تغییر جسمانی آلات امد معلوم است که در
 شان تیر نباید طولانی بود تا فواید اثری از آنها نپدید شود و معروف زین ادویة مغیره
 قر Chloro و بوم Brome و یود Iode و آرسنیک
 Arsenic و زین Platine و پلاتین
 و نواران و نباتات قلبیه و ابروخته و ذغال حیوانی و موربات و اناباک
 Muriate d'Ammoniac و کبریت و موربات و دوارب
 Muriate de Baryte و پان ششم در مستقر غا
 بد آنکه عموماً مستقر کویند بر آن دوائی را که محمد بن سید در اخراج اخوای خارجه شیری

را از آلات و اوست که عاملانها را درین واسطه ادویه بدره بولن محرکه غم و مغز و مدینه طبع است
 اقامت متفرغات انزولی طبعی و فیکت غموماً متفرغ کوبند ادویه بی را که غم مخصوص باشند در
 در حصول فی و اسهال که قسم اول را ویتیف *Vomitifs* یعنی معی و قسم دوم را
 پورکاتیف *Purgatifs* یعنی مسهل نامند بی اما ادویه مقیه بی
 اغلب ادویه و تندیر چون مقدار زیاد نوشند موجب تبوع دتی گردند ولی لازم نیست
 خاصه آن بود که مقدار جزئی از آنها مورث اخراج اجزای موجوده در معده شود بی فوراً
 اغلب دفعات بیست الی سی دقیقه پس از نوشیدن معنی حالت تبوع و کالت نامند
 ابتدا کذب صغیر و عدم تنظیم نبض و غبیهی و خستین و سختین و نقصان حرارت غریزه و
 خروج بزاق مقدار تمام و که ورت و تیره کی غشین بی و اینعلامات در مقام در طبعی
 باشند فی را که دوام نمایند تا در وجه دوم اخراج موجوده در معده براه مری از دهان خارج
 گردند و قوی تمام جمیع علامت مذکور تغییر نمانند اما که نبض عظیم و شطرم و حرارت بدنه شدید و
 بعد از فرو گیرد و چون در زمان فی آرائی بطبی فشرده میشود بدین سبب در آن دم ادویه
 صوبت بهم رسد و دم نیز بصوبت از راهی رحمت نموده صورت منجمد و سرخ گردد
 با حرمت نموده اشفاق و در بدو اوج و ترشح و معده زیاد از مقدار طبیعی در آنجه که معده از شد
 حرکت غیر طبیعی عارض شود صلح و عجب بنسین حادث شود و برخی از اوقات خود
 بول دراز بدن اراجه بی و ماده محرکه از معده حملت بدین نوع که بعضی از اوقات
 خطوطه و سوبه در او موجود است که از انصاف عروق شعریه معلوم حادث شوند و مقدار بی بر مملو

از کله

از جمله حالات آلات تغذیه و مزاج مریض : و چون قی شد و حالت ضعف
 باخماید بالنت و ضعف نفس و بندرت ضعف مزاج چنان شدت بدید که بیلا
 را نماند چاکه دیده شده در شخصی مبتلا بدرباره اخره سل که مقلی بدو دله اند منبطور خارج
 ایلم حجج در ریه که انحاء شدیدی او را عارض گردیده منتفی شد موی : و نیز از جمله اثرات
 در بیست پس از استعمال او و نیز مذکوره بدون موقع حالت انحاء و همچنان دم مدماغ
 و نفث الدم و سیلان طمکت و قنق بطنی و سقط جنین و انقلاب رحم و مثال انها در
 عمل عضلات در بین عمل فی بسیار شدت یافته باشد : و شدت و طول زمان فی
 مختلف بود اما خلاصه ادریه مستعمله چاکه کولفات و دریک *Sulfate de zinc*
 و سولفات دو کوپور *Sulfate de cuivre* با رسیدن به اثر و توجیه آنها
 بسیار قبل است و بدین جهت از جمله مفیات جیده اند در مسمومین بسوم مخدره و همچون
 و توفیق از جمله مفیاتی هستند که در عمل فی بطنی و بر عکس موجب تسويع طولانی اند یعنی که
 اشاره بر استعمال آنها در صورتی است که مفسود ضعیف نمودن مزاج مریض بود :
 بد آنکه از استعمال مفیات ترنج بلغمی معده و انما عشره ارباب تدبر و چاکه نمودند باشد از طوب
 غلبه شده است بطوری که در اخر زمان فی ظاهر سکود و ازار نازدهن آنکه شخصی که زیاد از کمال است
 در انزود تر نشود و واسطه فی کمن نیم افراج نموده : در برخی ارا و نانات بهی از
 مدووعه یعنی صفرا خارج گردد و بعضی حیات کحمان نموده اند که صفرا اصل استعمال مقلی در
 معده موجود بوده ولی خیر است زیرا که صفرا در سبلی فی دفع نمود و اهم در نهانم بود

هر قدر مدت فی افزون تر شود مقدار و نیز افزون تر کرد پس معلوم است که اودیه مقبضه
 بر اخراج صفرا از مجرای خود بی و اهم بد که مورت عروق فی شود از مخصوص بعضی از اودیه مقبضه
 زود بی و قسم و شعب عصب کاکلیونی که در معده و معاء علی متفرق اند بی و ثبوت اول
 اول بدان است که بواسطه احتکاک حلقوم بر پر سرخ فی عارض شود و حال آنکه هرگاه آن بر
 رفته معده رسد مورت فی مکرر در پس چون عصاب مذکوره محرک معده و محتاج
 و عضلات بطبیه گردیدند شدت نامیه متلا شود حرکت غیر طبیعی که موجب خروج اجزاء موجوده
 در معده است بی بد آنکه طبیب اودیه مقبضه را معمول دارند در امراض مختلفه مثلا در شکم
 غیر طبیعی منوط بود متلاسی معده یا موجود بودن اجزاء غیر منضمه یا با بودن خصوصیات
 معده و در عدم اشتها و در نوشیدن بعضی از موم اودیه مقبضه اغلب بسیار مفید باشند
 در برخی از اوقات موجب خروج حصاه مرده اند بواسطه فشاری که مجمع آلات لطیفه اول اند
 بواسطه اهدات استرخاء و مجرای مراره و مجری کوبه استعمال آنها در برخی از امراض تشنجی آلات
 تشنج اگر چه دلیل بر کوبگی تاثیرشان واضح و هوید است و اهم بد که در ابتدای عصاب کوبه
 مقبات اغلب مفید باشند مشروط بد که حالت حماضه منوط بود در حالات اغذیه
 و چون بمقدار خونی نوشیده شوند نبوغی که مورت تبوع فقط گردند استعمال آنها مسکن بود
 در کس مزرف الدم که در اینصورت قوه منض انقباض رونمایه بی علاوه دیگر
 جایز بود استعمال این نوع از اودیه در استنقا که در بصیرت موجب از یاد نرسیدن
 دارو یاد عمل عروق هدیه گردند بی اشاره بر خلاف در استعمال این نوع از اودیه در استنقا

در معده

که در اینصورت فوّه منض را نقصان رونماید بی علاوه بر مذکور است جایز بود استعمال
 این نوع از ادرابه در اشتقاق در اینصورت موجب از زیاد تر شرح بول و از زیاد عمل
 فذایه گردند بی اشتباه بر خلاف در استعمال آنهاست هنگام همچنان دم بر آب سما
 چون علاوه بر همچنان موضعی مذکور مزاج مرخص رموی بود و در قسم در صورت
 منورم بودن کی از آلات فذایه هر عمل هر نقیاب رحم فتن بی و باید در آن
 که مدت استعمال مفیات موجب ضعف معده بود بی و هر مقی باید محمول با
 یا مخلوط در آب باشد و حمد برقی است نوشیدن ماء فاتر با جای با بونه مفید است
 بدانکه معده و مباحضن اثر اول و بینه مقیه موقوف بود در صلوب و بطیب بوسطنه نوشاند
 جای خطائی با مطبوخ ماز و با جوهر اوها که در کفها صرته مذکور شد بی و معروف
 لودیه مقیه بود ایضا و پازر عضل و اسارون شامی و بیخ مقیه که بود که فخر سه وی
 اول *Viola* خوانند و خودل سفید و نون و انجمون فی دولغات در

Sulfate de zinc و لغات دو کوبور *Sulfate de cuivre*

و کرمس منرال *Kermes mineral* اما مسهلات آن جهان لغت
 اند که مدت طولانی اخراج بر ادرانند بی نمایند و علت مدت عمل از زیاد حرکت
 طبیعی معده و ترشح آنهاست ولی این دو سبب مختلف شوند از قند مزاج مسهلات بزنجی
 که مسهلات علت است موجب از زیاد حرکت و مسهلات فوّه بجهت صورت ادرابه
 ترشح اند و چون سبب افراط استعمال شوند باعث تنوع و بی دو وجع و در معده و مباحضه گردند

با برودت اطراف و ضعف نفس و محمد بر سهلانند اشرف ملت همچون ما و اشرف
 قند و آب گوشت و چون سطح آلات تغذیه تجبنا هر از چهار صد نوس اندر نوس است که
 در مهام شرب سهلات جمع این سطح را ترشح زناوه از حالت طبعیه بود معلوم کرد که
 تا اثر سهلات مخصوص و معتدست در هر صورت که طبع لازم و انداختن رطوبات
 بدنبه را و جهت این از زبا و ترشح است که پس از نوشیدن برخی از سهلانده
 کلی از رطوبات بدنبه خارج کرد و در آنچه اخراج این رطوبات عطش رخ نماید و هم موجب شود
 هذیب شدن رطوبات مجتمعه در بعضی از سجا و لطف را بشود و برخی از طباق فرو گذارند
 ما بین سهلانده بارده و عاره و از قسم اول دانند اصلاح مسهل را از برای سهلانده بدن که مناسب و در
 کردند و غلبه پس از زوال اثر موجب تخفیف حرارت و همی باشند و از جمله قسم دوم شرب
 آسنان سهلانده در مهام اثر مورت و توت بنفوذ حرارت بدنبه اندوشی که در
 همی و در هم استعمال آنها ممنوع بود و ولی ما در این جا مسهل را انقسم نمائیم
 قسم *Laxatifs* یعنی ملته نامند مانند شرب خشک در کتب
 و هم *Lénitifs* یعنی ملته نامند مانند شرب خشک در کتب
 و نفوس و فرندی و الودعسل و طرطیر و بعضی از رطوبات چون دهن از کلب که بد
 از حرارت گرفته باشند و دهن ما و آدم شیرین و دهن بزتون هذیب و لود
 مذکوره را ملته نامند از جهت که باعث اخراج مقدار کثیری از رطوبات بدن است
 همچنانی معتدبه و بدون تاثر نام بر مزاج ولی ما در این شرب خشک مورت قوی

لقد

که در چنانکه در تحفه ناصیه مذکور شد و تقسیم از ادویه استعمال شوند در صورتی که منظور تسکین
 آلات فغذیه بود بدون تعدد و بیانی تام چنانکه لازم که در طفل و جوان صاف و در
 طفلان هم یکی از آلات فغذیه با آلات بول اتفاق با خروج مقعد با بوی بسیار قوی عصاره
 مقعد و پس از عمل به جراحی در لث یا لکن به قسم دوم مسولات بارده با نتیجه اند مانند

نفتات دوسود *Phosphate de soude* و نفتات *Sulfate de soude*

و نفتات و دپتاس *Sulfate de Potasse* و نفتات *Sulfate de Magnésie*

که مخصوص استعمال شوند در هنگامیکه علاوه بر بهال منظور بود اخراج حرطت کثیره از بدن
 زیرا که نه دفع آنها بسیار قوی است نه چون بقدر لازم مزاج نمیشوند همچو کوب
 حرارت و همچنان زیاد کند هر چند مورث عطش اند و باره بر بهال آنهاست در
 امراض جماعه دورمه و انفرجه و مویه در هنگامیکه بهال قوی لازم بود قسم سوم از آنهاست
 مسولات قدر چغیره همچون سنا، کی در بونده سنی و صبر زرد و از این در بونده
 از اثر مسولات سابق الذکر است هر چند آنها را حاره گویند ولی از آنها استفاده میشود
 لایق موجب درم گویند و سنا کی مستعمل بود چون منظور اخراج براز و همچنان غریزی
 بر امعاء ضعیف باشند زیرا که علاوه بر قوه مسهل قوه مقویه نیز دارد و در قوه مخصوص است
 در علم ما ضعف استعمال امعاء غلاظت و امراض بواسیر و فیشاره بر خلاف استعمال آن
 در بوسه و خروج مقعد قسم چهارم از آنهاست مسولات حاره قویه مانند جلا و سفیرنا
 و طریق اسود و رب رونده و این که ملک هندی و خطل و قنای میگردانند و در آنها

عاره قویه نامند که چون مقدار نام نوشته غلب موجب میجان درم شد بدند در الکت
 تقدیه مستقل اند در مقام ضعف یا بطلان عمل امعاء و در استغناء منظر اخراج داخلی رطوبتا
 و کجه جذب ماده از اس و چنانکه از آنها لازم بود در هر زمانی که میجان با درمی در
 آلات نظمی موجود باشد : قسمی هم از آنهاست مسهلات رقیقه چون زین کربا
 ایک و غیره سوزیه پیکول بولبول *Coliques bleues* یعنی غلب که در داخل
 و مخصوص این لودیه مستعمله در امراض کبیره ولی چون اثر مسهلیت آنها در هر زمان یکسان
 نیست غلب پس از کوشیدن آنها در شب مسهلی دیگر در ماند و لازم بود : باید دانست
 که قسم چهارم از مسهلات اکثر لودیه محرکه موضعی اند مانند رب ربوید که اثر کند مگر در لودیه
 تقدیه و در این صورت هم غلب موجب فی و توجع است ولی برخی دیگر تا اثر نمایند
 از اکثر راه و این داخل بدن شوند ، اما که تجوی دیگر داخل دوران کرده با در حید محرک
 دارند چنانکه بعضی از فصل آنها را در فتره با نفع هم از آنها ششم از فصل اول از باب دوم
 مقاله دوم شفا بنده ذکر کرده : و شبیهی بود که بعضی از لودیه مسهله محمد ب دم
 مانند آنکه پس از استعمال رب ربوید و سولفات دو بطاس

Sulfate de Potasse
 در وقت سفر چون قصد نهم دم را کرده نما تم اسن اجراء در دم نمودار شوند و سناکی در لودیه
 در سبزیان فوه مسهله است کنند دلون فوس و ربوید و سناکی در رب ربوید نیز
 در وقت شده کردند : بلکه بعضی از مسهلات نیزند که چون طریقه در رب ربوید و سناکی
 که لودیه مدره فاصه را بمدت طولانی بدون مصهر سفقت استعمال کنیم و بالاخره فیه

الربوید

در رب رویداد را نام عروض باید در این عمل مخصوص دلالت خراش که در هر دو اسطه
 رسیدشان بجزیه حرکت او کردند نیز و نیز بدانکه تاثیر صبر مخصوص بود معاً مستقیم را در هر
 در رب رویداد و فرقی است بسیار اندک بود بر معاً و فاق و اشخاصی که از فرط شرب
 آنها بسیار رسیده اند در معاً غلظتشان صیغ عادات در میوه موجود بود و در معاً
 و فاق را از آن دانند که او در بند کوره را نموشیده اند بلکه بواسطه ذره درشان بر موضع محدود
 از جانب انسی فقه در او پیش و دم در فعل نموده اند بنا اما در خصوص عطش که اغلب چشمه است
 مسلمات طبع است اطباء غیر حافظ چنان دانند که مسلمات طبعی دارد و موجب اعدا
 سخن اند و این اختیار این قول بواسطه عدم عمل فشریح است زیرا که از شرح الالات
 فقهیه حیوانات زنده پس از استعمال نمک فرنی که در هنگام اسهال است زیاد می شود
 هویدا گردید که در هیچ یک از الالات فقهیه همچنان با درم موجود نموده و در آنها که عطش را
 بر جارت نمک دانند گوئیم که سبب عطش نیست مگر میل شدت نمک فرنی است
 آب نوعی که منصل رطوبات بدنه صلب شود نموده را اما خود خارج نماید و بدین
 مزاج علی الدوام ساهی بود بر اینکه بعضی رطوبات محضه رطوبتی از خارج خود رسانند
 بان معتم در محذرات نیز بدانکه محذرات عبارتند از اسهال او و به بکته ناشی
 بر الالات عصبیه مخصوص بر دماغ دارند که چون بقصداری اندک استعمال شوند خست
 و حرکت عصبیه را نقصان کنند و موجب رجعت و نوم گردند چون معطر آنها با
 بود صورت علامات محفوظه کرد که اغلب و فلف استیغانات از بهر گوئیم

Narcotisme موروم نموده اند. و از جمله علامات خاصه مذکوره بود
 نقل اسب و ظلمت مصر و نقصان عقل و سستی عضلات و بجمالی با نوم مفراطه
 مفراطه و برخی از ادوات باقیمه یعنی از خواب و بعضی از ادوات بدون آن
 مقدار او دیده مذکوره زیاد بود یا مستعملین آنها عصبی المزاج باشند صلح شده یا در
 حرکات تشنجیه و خیالات برسان و نفس ایشان را عارض شود که نفس در
 سینه قلب دلی آرامی شده بینا کرد و نماز ما که ندرج انجمنی نهایت او را در
 نماید که دلیل بود در قرب موت. و در این حالت انجمنی از ادوات
 سریع تر و بعضی از ادوات دیگر بطبیعی تر از حالت طبیعی است ولی در هر صورت
 غیرالنفس و قلب عرق شده باشد. و اثر انقسم از ادویه مخصوصه در
 فتنه نبوی که اکثر از ادوات موجب قتل ایشان باشند چنانچه
 استعمال شوند. و در هر صورت ادویه محذره اعم از آنکه متورم باشد مخصوصه
 کنند مصنف فاص آلات عصبیه اند ولی این محذرات استخوان ادویه بی باشند
 که به صورت عروق موجب معالجات عجمه کردند و استعمال سموم و شفا
 و نامورث ضررهای ناممکنه شود چنانکه بر هر کس واضح و هوید است از حالت که
 مدت باقیون دارند. و طبیبی فریک استعمال کنند ادویه محذره
 را در چند موضع اول در ریحی ارجح است در میه عاده و در صورتیکه عصبان
 مرکب باشند بعضی از علامات عصبیه مانند وجع شده یا تشنج یا سهره مفراطه

قول

و در هنگام نمودن این عملات استعمال نماید موجب شدت همچنان گردد و در صورت
 منویب معمول دارند برخی از اطباء در هنگام عرض ذیبت چنانچه مفصل در کتفه ناصر در آن
 افیون مذکور شده است در او را م عاده منظور که در جبات در میه معمول مذکور
 او را م عتیه مخاطیه چشم و قصه الریه و مفهوم سفیدند مشروط بر آنکه موجب کتف و جمع
 شود زیرا که تجربه رسیده که کتف و جمع مورت کتف در م و شدت او با
 شدت و رمت چهارم در زرف الدم و سیلان رطوبات سرزید و طبع
 فایضات موجب انداد آنها کردند حکم در او جامع عصبیه فاصه که بهترین اودیه است
 و اغلب بسیار مفیدند در فی عصبی و تویج و تیج که در حالات مذکوره از استعمال
 مقدار نام اغلب هیچ اثری ردی بطوریه میوند و ششم مرکب کنند اودیه مذکور
 با برخی دیگر از اودیه سبب تغییر دادن شدت عمل اودیه منعمه ماکه مزاج سهولت آنها
 حصول کند و در صورتیکه سبب انفاق مایه بطه مزاج مخصوص مذرت شد
 از آنها سرد نماید باید علاج آنها بدین دستور بردارند که در عت مقلی استعمال کرده
 ناهر چه از آنها در معده باقی مانده خارج گردد و چون این حالت بسیار شبیه بود بحالت
 مسویب که تفصیل مداد اسی آنها در فقره هفتم ذکر شد از فصل اول از باب دوم
 از مقاله دوم شفایه ذکر نمودیم و علاج او نیز مانند مدای سموم است که درین مقام
 گزارد لازم نیست که مؤلف استعمال طبی اغلب مقدار مزاج است بسیار است
 چنانچه در بیان تفصیل هر یک از آنها در کتفه ناصر به مقدار نسبت نشان ذکر کردید

و در موارد استعمال اغلب عصاره آنها را بجار دارند و هم سدرت سفوف
 یا مطبوخشان مستعمل بود. و عجیب است که کوفته و کاد و شربت بسیارند که از
 از محذرات هستند و بمقدار نام استعمال محذرات در آنها بنام تجربه نیز حاصل است
 و در این حالت مخصوصه ندریم خوانند که کونم موقوف است بخوابند که در زمان
 بی ادراک را محفوظ نماید در پایان باقی که قسم نباتات محذره در مابین سایر
 نباتات ماکوله ایشان رو بایند. و اشاره بر خلاف در استعمال محذرات بود

ابدی سکنجاری *Idiosyncrasy* یعنی حالت مخصوصه بعضی از اشخاص
 که به وجه طبیعتشان مقدار جزئی از انقسم اود به در اقول می نماید با آنکه فی الفور پیدا میکنند
 علامات سمیه نیز ممنوع باشند در انفرجه دموره زیرا که صورت بطور دوران در ممانه
 و هم در همچنان دم بر اس که بواسطه استعمال محذرات فرزندانی باید در تمام اشخاص
 معده از غذا زبر که اغلب مانعند تشکیل رفتن غذا را. و معروف ترین
 محذره است اخون و اطلاع و کربسات اود بلاوانه و ناتوره و بزرگ اسنج و

دشوکران دکاهوی بری و اسپریتیک *Acide prussique*
 و سیانور و دبطاسوم *Cyanure de potassium* و اودام
 و ترکیبات اود و سادانه هندی *سیان شرم* در اودیه مضعفه بدکنه
 مضعف کونیم هر آنکه دانی را که همچنان و ثوران با حالت در مبه کی با چند آن از
 بدنیه را فیصل خود را در دم را بطبی نماید. و طبای فرنگ آنها را از محذرات

مضمون

عظم نموده اند به نام پیران *Empirants* یعنی مهربان و امول بیان
Emollients یعنی مینات و کتر و ستمین *Contre-stimulants*

یعنی ضد محرک است اما تا پیران هر چه دانی است که عمل آلات را ناقص نماید
یعنی نمودن دوران دم و کاهششان حرارت غریزیه را به و تا اثر ایشان واضح نرود
همگامیکه اعمال به نیه با این سه کانت طبعیه اندر فرونی باشند و اثر آنها ضد مویات و تقویت
از بعضی میل و لون دم را بر بعضی موجب روع او گردند ولی بدون جمع ساحتش این
عروق است چون مویات قواعد متعدده استعمال شوند قوت و عسرت بعضی در حرارت
غریزیه و عطش مفراط را قلیل نموده ستم ترشح بول و عرق را زیاد کرده نیز موجب تسکین جمع
علامات جمائیه گردند ولی چون سکه فراط بکار دارند برخی از اوقات عمل آنها شپیه گردید
سهلایات و مداومت استعمالشان موجب ضعف آلات تغذیه و نهال عمومی و باختی
سیمات است هر صورتیکه معده را همچنان خرابی بود استعمال او دینه مذکور مفید است ولی چون
تفرقات با تغییرات شد به جسمانیه موجود باشد موجب برودت علامات رو به شوند
و از آن جهت که تاثیر جمیع اقسام او در مویات نسبی مخصوص که در اجزای خرابی بود مخلوط
کثیری از آب و مقدار خرابی از جسم صوره و این اجزاء در هر یک از آنها مقدار قلیل یا کثیر موجود
است که تبدیل نمودن در زمان استعمال موجب تفاوت فاحش گردد

نیزین او دینه مبرده است محمول هر یک از اسید بویک *Acide borique*
و اسید کربنیک *Acide carbonique* و اسید استیک *Acide acétique*

در مقدار زیادی آب و اسید طریک *Acide tartarique*

و اسید شکر *Acide vitrique* ^{اسید وینیک}

و فواکه حامضه و عصاره آنها و طرطریک است و بطامن *Opalate de potasse*

و سایر عصاره معدنیه که بخودی خود در جوشند *Emollients* اما امولین

استخوان اودیه باشند که بواسطه اجزاء ضعیف خود نسوجی را که بپوشانند نرم و سازنده

و تمام این قسم از اودیه را اجزاء ضعیف استانی یا دهنی یا اخرای خدی را تانین

Gelatine باشد که بسبب آب گرم حل شده موجب ظهور از خاص خود گردند

این اودیه حیوانی یا نباتی اند و هیچک از آنها معدنی نبود و معروف ترین آنهاست صمغ عربی

و انوکوم و کثیرا و خمازی و استخا زبک و بادام شیرین و جود و سیخ و عخاب و خرمالو و شکر و بون

و شیر و ما و امین و شکر سگ ماهی و دونه و گره و مال آنها

اما اکثر استخوان *Contre-stimulants* بعضی از آنها ^{از}

که عفتان ضد حرکت بود و این غصه را از معجم معروف اینالیانی رازوری

Razori نامت که مکرر احوال او را در کتفه ناصر به بیان نموده ام و طبای مغزین او

گویند که این اودیه ضد حرکت از آن جهت که زایل بنمانند از حرکت را مانند آنکه چون

در سگ اودیه حرکت شرم هر دوئی را که زایل کنند عمل حرکت است ضد حرکت بود

هر چند گفته رازوری *Razori* در بعضی از مطالب بسیار معنی

باده آن فیه اولازم است زیرا که معالجات بسیار صحیح و مفید تجربات وی حاصل گردیده

ب

علاج ذات الحجب و ذات الریه بواسطه استعمال مفرد تمام از اتمیون و علاج و معالجه
 دماغ بواسطه استعمال بخار آنکه نوعی است آنها را مفصل در تحت ناصبه بیان نمودیم
 در آن جا که گوشت لوده به ضد محرک مخصوص ناهنزد در صورتی که اثر قوی آنها در غیر
 نمایان و اثر اخره کلی بود مانند آنچه اتمیون می بود و آنکه معنی است پیچیده موجب
 می گردد و بعضی آنکه در حالت صحت استعمال مفرد کلی از امورش ظهور علامت
 سمیه در مریه کرده و در این امراض مخصوصه موجب تحمیل در م شود و هر چند متعین گفته شود
 اودیه بسیاری را در سلب ضد محرکات شمرند از آن جهت که اثر اخریشان ضد محرک است
 ولی بی تحقیق حرارت اتمیون می و علاوئنه در برونند تجربه نامتعالی رسیده اند
 که استعمال سایر آنها را به منظور ضد محرک جنس ماط لازم بود و استعمال آنها جایز باشد مگر
 در آن وقت که از جمع معالجات معروضه دیگر امید می نمود بیان تمام
 از اودیه مخصوصه است که اودیه مخصوصه هر دو می است که تا نیز او مخصوص بود بسیاب علامت
 از امراض مخصوصه این لوده بسیار قلیل العددند زیرا که دو مخصوص نشود مگر آنکه خصوص
 همیشه علاماتی خاصه بود و اودیه مخصوصه منقسم گردند بهفت قسم قسم اول از آنهاست
 نوعی از جذبات که بفرشته ابوریان *Absorbants* خوانند که
 استعمال شوند از خارج منظور جذب بعضی از رطوبات ظاهره را شود مانند زورم
 و امثال آنهاست و از جمله آنهاست غار بون در شیشه گران و بنه مجموع تازه و اورد
 چوب و ذغال مسحق و خاک رس و سیوس کدوم و امثال آنها قسم دوم

از اینهاست اودیه ترماقه که بفرانسه نوترالیزان *Neutralisants* معنی
 زایل کننده نامند که عبادت از آن لودیه است که بواسطه تاثیر شیمیائی خاص اجزای
 خارجه خارجیه با مضره را زایل کنند مانند اودیه ضد جموفضات و ترماقات نیز
 ضد جموفضات بدین نوع تاثیر بخشند که اجزای حامضه را جذب نکند نموده بواسطه
 ضرر جموفضات گردند بدین چون جموفضات در بدن برزخ نمایند که بواسطه حالت
 طبیعیه لغت نموده و ضد جموفضات ماده حامضه شیمیائی را زایل کنند بدون مضره
 لهذا این اودیه فی الحقیقه مخصوص علاج مرض ناشی از مضمحل شدن معده و دلوان
 بی از علائم دارد بر او نیز بواسطه ضد جموفضات و انیم کتری مکلس و کربنات سدیم

Carbonate de Magnésie و آب اهلک و کربنات و دونه
Carbonate de chaux و بی کربنات و دونه
carbonate de soude

دلی کربنات و دبطاس *Bicarbonat de potasse* را با انا
 بزاقات که بفرانسه *Antidotes* و هم کتر نواران
Contre-poisons یعنی ضد سم نامند آنچنان اودیه اند که منقل دارند پس از
 سموم بمنظر اتمه آنهم را تغییر دهم و بدو مرکب شده جمعی غیر محمول فعل الضرر را غیر مضر حاصل شود
 تا طبیعیه را فرضی کجه خروج او از بدن حاصل آید و بدین واسطه باید ترشحات از از ازل
 معده و روزه المعده و صفرا تغییر بیابند که موجب عدم تاثیر آنها بر سم گردد و هم چنین عمومی
 مفید تر باشد هر قدر بدن سم را کمتر جذب نکند نموده باشد بدین واسطه و بزاقات فعل

چون مقصیل تام علاج در قاطب را در شرب سبوم در فقره مفیدم اگر قشار ششم از
 فصل اول ارباب دوم از مقاله دوم شفایه بیان نمودم لهذا در این جا بفضل آنها لازم می آید
 که هم معروف ترین تر باغات اند باطن البص و شیرین *Lannin* با مطبوخه
 مازو و کلمه می و کلک و ملک طعام و خل *Chlore* و امیدرات دو بر اکسید و در
Opode de fer و آب امین هداوان و محمدت در اخراج سبوم
 فی باغات زلفات و در رنگ *Sulfate de Zinc* و سولفات و دو کوبه
Sulfate de cuivre و پیا *Spéca* و شرب فائز و کمال حلقوم
 و امثال آنهاست قسم ستم از آنهاست او به ضد ذواب که بفرانسه فیبری قوی *fébrifuges*
 نامند که تاثیر مخصوص آنها رفع نخون اراضی است که خود در اطریق نوبه ظاهر نمایند بعضی
 از او جامع عصبه و حمایت منوره و دلیل بر خصائص تاثیر آنها در کم خراک که گوئیم بار سبیل عموم مزاج
 تقویت نموده و دفع مرض گردند با سبب تحریک مخصوص آلات عصبه شده عمل آنها را تقویت
 و چون این مطلب را در فصل در فقره اولی از قشار چهارم از فصل سبوم ارباب اول از مقاله دوم
 شفایه بیان نمودم و همین قدر کافی بود که سبیل قدرت انقباض او در مخصوصه و ارباب
 بدین نقص گفته که *Arsenic* فلفل پیرین *Piperine* کلسین
Salicine فلوریدین *Phloridzine* قوی و امثال آن که شفا درک سبوم
 ص کالچ تن *Tannin* فلفل فرنی اینتر *Ether* سیانور و در
 پوت دخت آلکولیات و در *Spéca* پیا *Cyanure de fer*

و اسال آن : قسم چهارم از انناس اودیه تسفلیت *Ante-supphilitiqua*

بعضی ضد داء افرسخه که تجویز شد در رفع مرض مذکور است هر چند

طباء اشقم از اودیه بسیار دارند ولی باید دانست که عقاید بعضی اهل سنجیه از انناس تا به اندازه
معالجه را در ششانی واقع مرض نکودند برعکس اودیه فلزیه و شسته فلز چون زین و طلا و بود و پلاتین
Platine که بدون عمد ساختن نباتات را با آنها در علاج کافی اند : و در سلبی این

عمل خاص ندرم ولی این بنده چنان دانم که چون جمیع این اودیه فلزیه جسامی باشند که مانع گردید
اجزاء ممتد را در غرض عقوبت همچنین سیمین سیفیلیت شری مخصوص نمائند : و این قول
پذیرد از آنکه لکر سیفیلیت که برین مدافنده بود بواسطه اصلاح ارسنیکه مدانمودم بلکه در روح
نمودیم بی کر مات و دپلاس *Bichromate de Potasse* که نیز تجویز

اودیه مانع غرض عقوبت است هر چه حیوانی را در بواسطه استعمال اودزی سه دفعه هر وقت مقدار
ربع گندم در مدت شانزده روز علاج سیفیلیت که عوارث از سیفیلیت معدی است نمودم

انکه مدت چهار سال بواسطه زین و بود و اصلاح آنها شفا یافته بود : قسم پنجم از انناس اودیه
ضد جربی و انهار نیز اقسامی زیاده بود ولی اثر جمیع آنها این است که قتل جربی را میسرند و چون
بر تفصیل نام این مطلب را در فخره دوم از جمله دوم از مقاله اولای نثره الا بیان بیان نمودیم

طراود اینجا تفصیل ملاحظه است : قسم ششم از انناس اودیه ضد دین که استعمال نمودیم
بمنظور اخراج دین معدی و معمولی و ناشیری بر حیوانات غریبه همه موجوده در سالیات نیز
و این ضعف از اودیه را بر دو قسم تقسیم نمائیم با واسطه و بدون واسطه که اول آنها را در صورتی

بروز

موجب تقویت معده و اسهال گردیده و بدان راه پاک نمایند با واسطه اسهال قوی آنها را
 با مرده خارج سازند و بدون واسطه گویند آن او در راه که بواسطه اثر مخصوصه نقل و بدن
 پاک نموده خارج کنند و چون تفصیل او در مضامین را در فقه مقدمه افکار ششم از
 فصل اول از باب دوم از مقاله دوم مشاهده بیان نمودیم طالبین آنها را رجوع بدان حال
 بود قسم مهم از آنهاست او در مسقطه چنین گفته اند *بعضی از تفصیل کونیه* کونیه
 بلکه ابتدا چنان از راه منقسم که استقرار او در ذکر تمام نام برخی از جمله وضعه بعضی اعمال ناشسته
 را مرتب نشوند ولی از آن راهی که پنهان نمودن بعضی از مطالب طلبه را از متعلمین محرم
 خلاف ماموریت خود دانستند مانند که بعضی از او در ستمیه و هم برخی از او در توبه از آنها پنهان
 نمودیم با مبدی که منظور استمال کنند در اینجا نیز او در مسقطه چنین بیان نموده
 با مبدی که باعث فرغت مرضیه منظور الکت طفل بدان ها رجوع شود و اگر چه
 طب و دانش خاص جابل خوانند منظور کی ناشسته بدین او در رجوع کنند
 آنها و امن که خواهشان شود بلکه درین دنیا نیز از این عمل شایسته شان خواهند گردانند
 بلکه زن با الاخره سعی از سباب ابراز مطلب را منجمه حال را بصورت لایق آن بنده
 سازند علاوه بر آن از سبب بسیار در سک و کبریه اثبات رسیده که اغلب از وقت
 او در مسقطه چنین تاثیر میبخشد تا زمانیکه مدت صل با شمارسد و این از قدرت بار
 تعالی است چنانچه بدات طاعت اغلب مفسد عقیده از زمانی که موعده محض در رسد
 پس بعد از آنکه خواطر جمع گردند از امن گیری این امر عظیم گوئیم که طیب دست کار

نماید بدین قسم از او دیدن هر زمانه که حالت بود بر طرف نقصان قوه محکه رحم از وضع محل عاجز بود
بدانکه مکان طفل برنج طبیعی و وضع محل ممکن است که در این هنگام علاوه بر کماله

Segale که در ایران معروف گردیده مفید بود و نقصین *Digitalis* و *Uva Ursi* که نقص استمال آنها در تنه ناصیه و الرض استمال
و مطبوخ و ادرسی

در باب سیم از صفات و دم شفا به ذکر نمودیم تا امید که این رساله مطبوخ نظر خاص و عام گوید
معایب او را با قدم عفو بعد صحبت نمایند

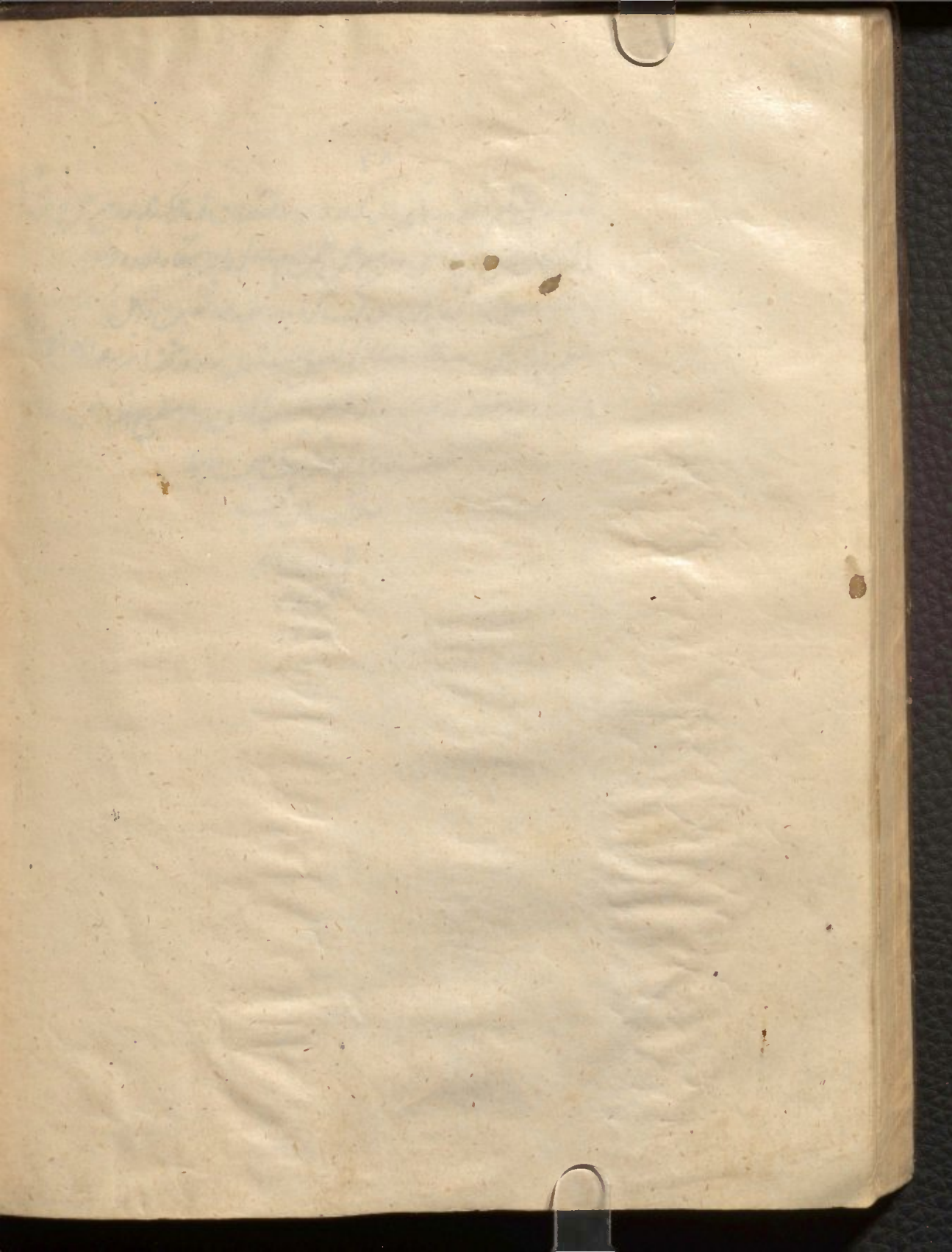
قد فرقت من نریب

هذه الرساله

محرّم الحرام

۱۲۱۵

127



فهرست

مقدمه در تعریف مرض و اشیاء مخلوطه در پاتولوژی عمومی
باب اول در علم باسباب امراض بطور عموم

فصل اول در اسباب خارجی

فصل دوم در اسباب داخلی

فصل سیم در اسباب موردی

فصل چهارم در مناسبات مابین اسباب و تاثیر آنها بر این

فصل پنجم در فرق مابین امراض از فرار اسباب

باب دوم در علامات امراض بطور عموم

فصل اول در علامات امراض از فرار بر دارننا

فصل دوم در وقوع علامات از آلات و افعال نفسا

کفتار اول در علامات از قوه محرکه و حالات نفسانی

کفتار دوم در علامات از عمل صوت

کفارشیم در بیان علامات الاعمال و اس ظاهره و باطنه و عمومی
کفارشیم در بیان علامات امراض الاعمال و داخلی
کفارشیم در بیان علامات امراض از نوم و نطفه
فصل سیم در بیان علامات امراض الزلات و افعال تغذیه
کفارشیم در علامات تغییرات قوه باطنه
کفارشیم در علامات امراض العیارت عمل صلبه
کفارشیم در علامات امراض العیارت عمل متغیض
کفارشیم در بیان علامات امراض العیارت دم و دوران او
کفارشیم در علامات امراض العیارت ترشحات و فضلات
کفارشیم در علامات امراض العیارت اعمال تغذیه
فصل چهارم در علامات امراض الزلات و اعمال ناسل
فصل پنجم در رفتار امراض از قرار علامات
فصل ششم در تنهای امراض از قرار علامات
فصل هفتم در کربسات امراض نیکدگر
فصل هشتم در تشخیص و معین کوی امراض از قرار علامات
فصل نهم در جناس امراض
باب سیم در علاج امراض بطور عموم

فصل اول در بیان معالجه اذقار و طبری که در کتبها قبول شده است
 فصل دوم در معالجه ندبیری و اخراجی دودانه
 کفار اول در بیان معالجه ندبیری
 کفار دوم در بیان اخراجی دودانه
 کفار سوم در بیان معالجه عراجی
 بده رساله الفهنا و صنفها شکر فطنکی
 فی قواعد الکتابه الامراض
 و سماها بقواعد الامراض
 بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمین و الصلوات و السلام علی سیدنا محمد و آله و صحبه و صحبه و صحبه و صحبه
 الی یوم الدین اما بعد از حمد و ستایش حضرت معبود و درودها نامعده و غیره در طلبان علم
 پیشیند و محققانند که از آن راهی که شمس فلک هدایت و مرکز دایره عدالت بود انصاف
 ناصرالدین شاه غازی دام ظلهم را در راهی هم چون ایران بوده که علوم سینه فرنگیه را در ایران متنباه
 و بدین ملاحظه طبای فرنگیه چند اربابین این علم حکمت ناز از صنعت تفاوت با لغات و حال
 اطفا و متعلین علم بهره مند کردند ولی چون از قواعد کلیه فرنگیه رساله اخباری تصویف
 بود و طبای ایران را چنان سواطر غلبه که طبای فرنگی از قواعد کلیت لغت بنده است